

۱۶. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۹۶ق.

۱۷. نشار، علی سامی و محمدعلی، عصام‌الدین، *فرق و طبقات معتزله*، دارالمطبوعات الجامعیه، بی‌جا، ۱۹۷۲ م.

۱۸. هرتل، عبدالله عبدالعزیز، *شرح عقیده طحاویه*، ترجمه: سیدعلی عرفان احمدی، انتشارات کردستان، سنندج، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

چکیده

صهیونیسم در فرآیند بحران‌های گذشته و چالش‌های پیش رو

مرتضی شیروودی^۱

چکیده

واژه صهیونیسم، از آن جهت که به گرایش‌ها و سازمان‌های سیاسی ناهمگونی اشاره دارد، اصطلاحی است که به دشواری می‌توان از آن، تعریف جامعی ارائه داد. این اصطلاح، معمولاً همراه با یک صفت به کار می‌رود که قلمرو معنای آن را محدود می‌سازد، مانند: صهیونیسم کارگری، صهیونیسم مسیحی، صهیونیسم فرهنگی. مشهورترین تقسیم صهیونیسم، طبقه‌بندی آن به دو بخش سیاسی و مذهبی است. صهیونیسم مذهبی، بیشتر به وسیله عرفای یهودی بیان شده و به آرزوی بزرگ و انتظار قائم یهودیت مربوط می‌شود. این صهیونیسم، برانگیزنده سنت زیارت ارض مقدس و حتی سبب ایجاد یک کانون روحانی و نشر اعتقاد و فرهنگ یهودی در سرزمین صهیون بود و هرگز به دشمنی با مسلمانان که خود را به عنوان وابستگان به ذریه ابراهیم و پیرو دین او تلقی می‌کردند، برنخاست. صهیونیسم مذهبی، بیگانه و به دور از هر نوع برنامه سیاسی برای ایجاد یک دولت و یا هر نوع سلطه‌ای بر فلسطین است. آنها هرگز رفتاری که نشان‌دهنده علاقه به درگیری با مردم عرب (مسلمان یا مسیحی) باشد از خود نشان ندادند.

اما صهیونیسم سیاسی که با تئودور هرتسل (هرتسل) شکل گرفت، نسبت به خدا شکاک است و حتی علیه یهودیانی که یهودیت را به عنوان یک مذهب تعریف می‌کنند، مبارزه می‌کند. از دیدگاه صهیونیسم سیاسی، یهودیان قبل از هر چیز، یک قوم هستند و از این رو، غیرقابل ادغام و جذب در ملت‌های دیگر می‌باشند و باید در یک سرزمین خالی و بی‌مدعی، مستقر شوند و این مفهوم، گویای این مطلب است که نیاستی به مردم بومی (فلسطینی) اهمیت داد و آنها را به حساب آورد و این موضوع، زمینه بحران‌های متعددی را برای صهیونیسم فراهم آورده، اما این بحران‌ها چیست؟ مقاله حاضر می‌کوشد تا ضمن بررسی بحران‌های گذشته، چالش‌های پیش روی صهیونیسم را معرفی کند.

واژگان کلیدی: صهیونیسم، اسرائیل، انگلیس، آمریکا، بحران و چالش.

۱- دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی و عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

به منظور پاسخ‌گویی به سؤال مذکور، نخست بحران‌های گذشته صهیونیسم و سپس صهیونیسم - اسرائیل در چهار بعد تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بررسی شده است. البته به نظر می‌رسد که این بحران‌ها، از گذشته شروع و به امروز کشیده شده و در آینده نیز ادامه می‌یابد. برای نشان دادن گسترش بحران‌های گذشته صهیونیسم به امروز و فردا، موضوعاتی چون پست‌صهیونیسم، مسیحیت صهیونیستی و مانند آن بررسی گردیده است. به موضوعات دیگری مانند سکولاریسم یهودی، بیداری اسلامی و... هم می‌توان اشاره کرد که برای پرهیز از طولانی شدن مقاله، بررسی در این مورد را باید به مقاله بعدی ارجاع داد.

بحران‌های گذشته

صهیونیسم با بحران‌هایی روبه‌رو است که با او متولد شده و تا امروز جلو آمده است. در پدید آمدن این بحران‌ها، انگلیس، آلمان و... مؤثر بوده‌اند (مازی، ۱۳۸۱، ص ۵۴) اما بخش مهم آن به ذات و خمیرمایه درونی صهیونیسم برمی‌گردد. مرور برخی از این بحران‌ها، می‌تواند ادعای مذکور را تبیین نماید:

۱- بحران تاریخی

صهیونیسم با بحران‌های تاریخی روبه‌رو بوده است. با مرور بر تاریخ شکل‌گیری صهیونیسم به روشنی می‌توان بحران‌های تاریخی یهود را کشف کرد: صهیونیسم، محصول تاریخی برخی از حوادث بعد از رنسانس است. در واقع، ریشه صهیونیسم را باید در تعالیم مارتین لوتر آلمانی و ژان کالوین فرانسوی دید. این دو اصلاح‌گر مسیحی پروتستان را پدید آوردند و آن دو - و البته بیشتر، لوتر - اولاً دشمنی بین مسیحیان و یهودیان را کاهش دادند و ثانیاً، زمینه سیاسی شدن (میل به تأسیس حکومت) بخشی از یهود (یهود سیاسی = صهیونیسم) را به وجود آوردند. اوج فعالیت‌های یاد شده در قرن نوزدهم و بیستم بود. (ایوانف، ۱۳۵۶، ص ۹۱).

در قرن نوزدهم فاصله بین صهیونیسم غیریهودی و صهیونیسم یهودی رو به کاهش گذاشت (نیکیتینا، ۱۳۵۶، ص ۳۲) و از جمله کسانی که در پیوند و کاهش فاصله این دو تلاش بسیار داشت، لورنس ایفانت (Laurence Oliphant) بود که مدتی در بخش سیاسی وزارت انگلستان مشغول و عضو پارلمان انگلستان بود. خاستگاه فکری ایفانت مانند بیشتر صهیونیست‌ها، همان اندیشه ملت ارگانیک و ملت مطرود بود. از دیدگاه او، یهودیان یک نژاد مستقل‌اند که در مشاغل تجاری و مال‌اندوزی هوشمندی بالایی دارند، ولی حضور آنان در تمدن غرب منفی است، بلکه به دلیل این‌که

ریشه آنان در فلسطین است هوشمندی و مال‌اندوزی‌شان در فلسطین شکوفا می‌شود. از این رو، ایفانت مانند بسیاری از سیاست‌مداران وقت انگلیس معتقد بود نجات دولت عثمانی از مشکلات و گره‌های ناگشوده، مستلزم وارد کردن یک عنصر فعال اقتصادی در پیکر فرتوت آن است و این عنصر، همانا یهودیان‌اند؛ به همین دلیل، از انگلستان دعوت کرد تا طرح اسکان یهودیان نه تنها در فلسطین، بلکه در کرانه باختری رود اردن را نیز تأیید نماید.

خلاصه طرح مذکور این بود که یک شرکت شهرک‌سازی برای اسکان یهودیان زیر نظر انگلستان و با سرمایه‌گذاری خارجی تأسیس شود که مرکز آن استانبول باشد. ایفانت در یکی از کنگره‌های صهیون شرکت نموده و طوماری از امضای یهودیان تهیه کرد که در آن یهودیان بر تمایل خود مبنی بر مهاجرت به فلسطین، نه کشوری دیگر، تأکید می‌نمودند. ایفانت در عمل موفق شد هفتاد پیشه‌ور یهودی را به آن‌جا منتقل کند (مسیری، ۱۳۷۴، ص ۸۸) و این موضوع، بخشی از طرح جامع او برای مهاجرت یهودیان به فلسطین بود.

در اواخر قرن نوزدهم برخی شخصیت‌های یهودی مانند هرتسل (هرتسل)، برخلاف صهیونیسم مذهبی که معتقد است مسیح ظهور خواهد نمود و با گردآوری یهودیان یک حکومت واحد جهانی تشکیل و یهود را از این فلاکت نجات خواهد داد، این ایده را مطرح کرد که باید یهودیان را در موطن اصلی‌شان (فلسطین) گرد آورد تا زمینه ظهور مسیح^۱ فراهم آید. هرتسل که در کتاب «حکومت (دولت) یهود»، بر اندیشه ایجاد ملت مستقل یهود تأکید نموده بود، در سازمانی هم که در کنگره اول صهیونیسم در سال ۱۸۹۸/۱۲۷۶ در شهر بال سوئیس به ریاست وی تشکیل شد، تحقق این آرمان را وجه نظر خود قرار داد. او طرح خود را به جوامع یهودی و محافل بین‌المللی ارائه نمود و در کنگره بال، آن را به تصویب رساند.

هر چند افراد دیگری غیر از هرتسل یهودیان را به صهیونیسم سیاسی فرا می‌خواندند، اما هیچ‌یک همانند وی طرح جامع و برنامه سیاسی و سازمانی مدوتی در دست نداشتند. هرتسل در میان دولت‌مداران هوادار صهیون نفوذ زیادی پیدا کرد و از این نظر، از ابتدا اصرار ورزید دولت در حال تشکیل را به سازمانی که بنا نهاده بود، یعنی سازمان جهانی صهیونیسم، واگذار نمایند. او علاوه بر کنگره‌هایی که به عنوان تریبون سیاسی سازمان محسوب می‌شد، صندوق اسکان یهود را برای

۱- نگارنده در پی مطالعه منابع مختلف مسیحیت صهیونیستی به این نتیجه رسیده است که: در آموزه‌های اعتقادی مسیحیت صهیونیستی، اغلب از مسیح سخن گفته می‌شود و مسیح با عیسی مسیح، متفاوت می‌باشد. احتمالاً مسیحیان صهیونیست، که بیش از آن‌که مسیحی باشند، صهیونیست‌اند، با طرح ظهور مسیح در صدد جایگزین کردن نجات دهنده (مسیح) موعود خویش به جای موعود مسیحی (عیسی مسیح) می‌باشند.

سرمایه‌گذاری، طرح‌های مهاجرت و اسکان ایجاد کرد. هم‌چنین یک چاپخانه نیز برای چاپ نشریه‌های رسمی مبلغ صهیونیسم و به زبان‌های مختلف نیز راه‌اندازی نمود. به گفته هرتسل، کلیه این اقدامات، مقدمه‌ای برای تحقق عینی دولت یهود به شمار می‌رفت. (پیشین، ص ۲۵) البته صهیونیست‌ها معتقد بودند اقداماتی چون مهاجرت و اسکان یهودیان، حلال مشکل یهود نیست بلکه تحقق آن نیازمند پشتوانه و حمایت بین‌الملل است، از این رو بعد از کنگره اول، کنگره‌های دیگری در شهرهای مختلف سوئیس و... تشکیل گردید و اقداماتی در خصوص جلب حمایت‌های بین‌المللی انجام دادند، اما تا کنگره یازدهم نتیجه‌ای در این خصوص به دست نیامد.

در اوایل قرن بیستم و ایزمن که ریاست کل سازمان جهانی صهیونیسم را بر عهده داشت، با شروع جنگ جهانی اول دریافت که منافع صهیونیسم و انگلستان دارای اشتراکاتی است، از این رو با مشاهده شکست قریب‌الوقوع آلمان، از آن کشور فاصله گرفت و به انگلستان روی آورد. جنگ جهانی اول فرصتی طلایی برای صهیونیسم به وجود آورد، زیرا امپراطوری عثمانی، یعنی مهم‌ترین مانع تأسیس دولت یهودی، فرو پاشید، و در مقابل، انگلستان پرحرارت‌تر از گذشته به حمایت از خواسته‌های صهیونیست‌ها پرداخت. (کیالی، ۱۳۶۶، ص ۹۴). از این رو، و ایزمن با انگلستان وارد مذاکره شد و تقاضای خود را مبنی بر تشکیل دولت مستقل یهودی در فلسطین مطرح نمود که این مذاکره به صدور اعلامیه بالفور یا موافقت دولت انگلیس با درخواست صهیونیست‌ها در سال ۱۹۱۷/۱۲۹۶ منجر گردید. اعلامیه بالفور ناشی از اشتراک منافع صهیونیست‌ها و انگلیسی‌ها بود، زیرا انگلیس برای حفظ منافع خویش در کانال سوئز و مصر، و به دلیل ورود عثمانی به جنگ، به سود آلمان و حمله آلمانی‌ها به کانال سوئز، و به پاس قدردانی از کمک‌های مادی و معنوی یهودیان جهان به انگلیس و اهداف جنگی آن کشور در جنگ جهانی اول و در پاسخ به تلاش‌های یهودیان آمریکا برای پیوستن آن کشور به انگلیس در این جنگ، و به منظور کسب حمایت یهودیان روسیه برای جلوگیری از تسلیم شدن انگلیس به متحدین (آلمان، عثمانی، ژاپن و...) و نیز برای خنثی کردن توطئه آلمان در جذب و جلب پشتیبانی صهیونیسم، و سرانجام برای قدردانی از خدمات و ایزمن در پیشبرد اهداف جنگی دولت‌های متفق (انگلیس، فرانسه، روسیه و...) به حمایتی جدی از هدف‌ها و خواسته‌های صهیونیستی پرداخت. (احمدی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۵).

جنگ جهانی اول با پیروزی متفقین به پایان رسید و در سال ۱۹۱۹/۱۲۹۸ پیمان تأسیس جامعه ملل در کنگره ورسای به امضای کشورهای متفق رسید. بر اساس ماده ۲۲ اساس‌نامه جامعه ملل، مستعمرات متحدین، تحت قیمومیت دولت‌های متفق قرار گرفت، زیرا به عقیده مؤسسان جامعه ملل، سکنه آن نقاط، به لحاظ اوضاع سخت زمانه، توانایی اداره خود را نداشتند، از این رو می‌بایست تا زمانی که بتوانند خود را اداره کنند، تحت قیمومیت یک دولت قیم باشند. (زعیتر، ۱۳۶۲، ص ۱۲۴).

اختلاف میان انگلیس و فرانسه درباره توافق‌نامه سایکس‌پیکو^۱ در مورد چگونگی اداره فلسطین توسط یک رژیم بین‌المللی و چگونگی اجرای اعلامیه بالفور، به برپایی اجلاس شورای عالی متفقین در سال ۱۹۲۰/۱۲۹۹ در سان‌ریمو منجر گردید که بر اساس آن، سوریه و لبنان تحت سرپرستی فرانسه، و عراق و فلسطین، به شرط اجرای وعده بالفور در قیمومیت انگلیس قرار گرفتند. قیمومیت انگلیس بر فلسطین، سیل مهاجرت یهودیان به فلسطین را در پی داشت، و در مقابل حقوق مردم بومی (عرب‌های فلسطینی) نادیده گرفته شد. رفتار انگلیس با مفاد اعلامیه بالفور و محتوای حکم قیمومیت جامعه ملل که رعایت حقوق مردم بومی فلسطین بود، مغایرت داشت و از این رو این رفتار به اختلاف و درگیری شدید بین یهودیان و اعراب منجر گردید و این اوضاع نابسامان فلسطین موجب شد که انگلیس از اداره آن منطقه عاجز مانده، و مسئله فلسطین را در سال ۱۹۴۷/۱۳۲۶ به سازمان ملل واگذار نماید. (ارینیک، ۱۳۶۸، ص ۱۷۸).

۲- بحران اقتصادی

اسرائیل در ابتدای تشکیل آن، به واسطه پشتیبانی انگلیس (قیم فلسطین)، سرازیر شدن سرمایه‌های یهودیان ثروتمند به آن کشور و استفاده از سرمایه‌های بخش تولید، رشد قابل ملاحظه‌ای داشت تا حدی که تولید ناخالص ملی^۲ آن هر پنج سال دو برابر شد در حالی که تعداد جمعیت یهود هر هشت سال به دو برابر افزایش می‌یافت. این تحول و رشد چشم‌گیر اقتصادی به تدریج به برتری اقتصادی یهودیان بر اعراب فلسطینی انجامید. رشد اقتصادی به رژیم صهیونیستی کمک کرد تا به تأسیس ارتشی مجهز و آماده، و جذب مهاجران و تأسیس سازمان‌های جدید حکومتی، از جمله: مراکز درمانی، بانک مرکزی، بیمه، رادیو و... دست بزند. (شیرودی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳).

در سال‌های ۱۹۷۳/۱۳۵۲ تا ۱۹۸۵/۱۳۶۴، اقتصاد رژیم صهیونیستی به دلایل مختلفی چون: متحمل شدن هزینه‌های زیاد در جنگ ۱۹۷۳/۱۳۵۲، افزایش قیمت نفت، هم‌چنین کاهش سرمایه‌گذاری‌های خارجی و فقدان بازار فروش و صادرات کالاهای تولیدی و...، دچار رکود شدیدی شد. در این دوره دولت اسرائیل با کنترل میزان رشد تورم، کاهش هزینه‌های دولتی، بهره‌گیری از

۱- طرحی کامل از قراردادهای گذشته دولت استعماری با یهودی‌ها و عرب‌ها، برای تجزیه عثمانی می‌باشد که در سال ۱۹۱۶/۱۲۹۵ به تصویب دول متفق رسید؛ ر.ک: دراسیدل، ۱۳۷۰، ص ۳۶۷.
۲- به مجموع تولیدات یک کشور بدون کسر هزینه‌ها تولید ناخالص ملی می‌گویند؛ ر.ک: ساعی، ۱۳۸۱، ص ۱۶.

کمک‌های ویژه آمریکا و اجرای سیاست‌های اصلاح اقتصادی، بحران را مهيار کرد و کوشيد به رشد اقتصادی دست يابد. در اين دوران، به بخش صنعت و دو بخش مرتبط با آن، يعنی ساختمان و خدمات، بيشتري از بخش کشاورزی توجه شد. در بخش صنعت، صنايع نظامی، گسترش زيادی پيدا کرد، به طوری که اين رژيم، به سازندگان و صادرکنندگان مهم هواپيماهای جنگی، موشک‌ها، مهمات و سلاح‌های شيميايي و... تبديل شد. در خصوص وضعيت کشاورزی نيز بايد گفت با اين که کمتر به آن توجه می‌شود، اما اسرائيل همه نيازهای غذایی خود را در داخل تأمين می‌کند.

از عوامل رشد اقتصادی اسرائيل، دریافت مساعدت‌های خارجی، چه به شکل وام و چه به صورت کمک‌های بلاعوض یا تسهیلات تجاری است. دریافت غرامت يهودآزاري از دولت آلمان نيز کمک مؤثری به رشد اقتصادی آن نمود؛ به بيان ديگر، اسرائيل به محض اين که به عنوان یک دولت تشکيل پيدا کرد، خود را نماينده همه يهوديان جهان اعلام نمود و با اين ادعا توانست قراردادهای متعددی با دولت آلمان منعقد کند که بر اساس آن، آلمان می‌بايست مبالغی را به عنوان غرامت به زبان دیدگان يهودی اسرائيل بپردازد. از جمله اين قراردادها، پرداخت ۸۸۲ ميليون دلار به صورت رايگان به اسرائيل است که اين مبلغ به مصرف خريد از آلمان رسيد (ماضی، پيشين، ص ۴۸). رژيم صهيونيستی در راستای قراردادهای منعقد نموده با آلمان مدعی شد که تمام سپرده‌های بانکی يهوديان در بانک‌های اروپايی و به ویژه بانک‌های سوئیسی که صاحبان آنها فوت کرده‌اند و بدون مطالبه باقی مانده، بايد به آن دولت برگردانده شود که از اين طريق نيز نهمصد ميليون دلار دریافت کرد. علاوه بر آنها، دولت آلمان می‌بايست غرامت شخصی به قربانيان حکومت نازی پرداخت کند که اين پرداخت هم‌چنان ادامه دارد و مبلغ آن، تنها در سال‌های ۱۹۷۵/۱۳۵۴ تا ۱۹۸۱/۱۳۶۰ به ۸/۲ ميليارد دلار رسيد. به علاوه، کلاوس کينکل، وزير خارجه وقت آلمان در می ۱۹۹۶/اردیبهشت ۱۳۷۵، اعلام نمود کل کمک‌های آلمان به اسرائيل تا سال مذکور بالغ بر شصت ميليارد دلار بوده است.

از ديگر منابع کمک‌های خارجی به اسرائيل، کمک‌های دولت آمریکا و يهوديان آمریکا می‌باشد، که به شکل‌های مختلف، صورت می‌گيرد. حجم کمک‌های اقتصادی آمریکا به رژيم اسرائيل از سال ۱۹۴۸/۱۳۲۷ تا ۱۹۹۶/۱۳۷۵ به رقم ۶/۲۷ ميليارد دلار می‌رسد که اين مبلغ در آغاز هر سال مالی، به صورت رايگان از طرف خزانه‌داری آمریکا به صورت نقدی در اختيار اسرائيل قرار می‌گيرد. از سوی ديگر، حجم کمک‌های اعلان نشده آمریکا به رژيم صهيونيستی چند برابر ارقام اعلام شده است. آمریکا علاوه بر کمک‌های مالی، به طرق مختلف، در راستای حمايت از آن رژيم، گام برداشته است که از جمله آنها کمک‌های غيرمستقيم با ايجاد بازار فروش کالاهاى اسرائیلی در آمریکا،

اعطای اعتبارات و تسهیلات مالی از سوی بانک‌های تجاری آمریکا و سرمايه‌گذاري مستقيم دولت و شرکت‌های خصوصی آمریکا در کشور اسرائيل و... می‌باشد. (همان، ص ۵۱)

اقتصاد اسرائيل، با وقوع انتفاضه در سرزمين فلسطين و تداوم آن، هزینه‌ها، خسارت‌ها و تبعات گوناگونی در پی داشت. وجود ناآرامی در مناطق فلسطينی و ايجاد تنش و بحران در منطقه خاورميانه، کاهش چشم‌گیر حجم سرمايه‌گذاري‌های خارجی در اسرائيل را به همراه داشته است. اين امر باعث شده تا اسرائيل فرصت‌های مناسب را برای جذب سرمايه‌های خارجی از دست بدهد و هزینه‌های مضاعفی را متحمل شود. روزنامه جروزالم پُست، طی گزارشی که در تاريخ ۹ نوامبر ۲۰۰۰ / ۱۹/ آبان ۱۳۷۹ منتشر کرد، از خروج ۳/۱ ميليارد شيکل (هر دلار معادل ۶۲/۴ شيکل) از شرکت‌های سرمايه‌گذاري سهام در اکتبر همان سال خبر داد. (فصل‌نامه مطالعات فلسطين، پائيز ۱۳۷۹، ص ۱۷۹). بر اساس اين گزارش، دارایی‌های شرکت‌های نام‌برده، به دليل وقوع رویدادهای خشونت‌آمیز در انتفاضه به میزان ۸٪ کاهش يافت.

به گزارش یکی از شماره‌های روزنامه هآرتص (اکتبر ۲۰۰۰ / مهر ۱۳۷۹) از زمان انتفاضه الاقصی به بعد، تلاش برای جذب اسرائیلی‌ها به حوزه ساختمان‌سازی بيشتري شده است. به نظر بنيامين، وزير وقت مسکن، صنعت خانه‌سازی از کمبود شديد نيروی انسانی کار رنج می‌برد که علت آن بر سر کار حاضر نشدن حدود هفتاد هزار فلسطينی، به خاطر اعمال خشونت عليه آنها است. هم‌چنين، بخش کشاورزی نيز دچار همين مشکل شده است، به ویژه در بخش صيفی‌کاری و پرورش گل، به طوری که نماينده صيفی‌کاران اسرائيل و شورای باغ‌داران کشور، خواستار ورود فوری پنج هزار کارگر خارجی به کشور شد و حتی صاحبان رستوران‌ها نيز خواهان ورود فوری شش هزار کارگر خارجی شدند (پيشين). اين کاهش نيروی کار، در صنايع ديگر رژيم صهيونيستی نيز به چشم می‌خورد، و اين مسئله به عنوان یک بحران در جامعه اسرائيل به حساب می‌آيد.

واردات فوری نيروی کار خارجی و استخدام گسترده آنها به‌طور قابل ملاحظه‌ای به اقتصاد اسرائيل کمک کرده، اما مشکلات اقتصادی و اجتماعی ديگری نيز به وجود آورده است. دست‌مزد‌های پايين نيروی کار خارجی، در ظاهر به اقتصاد اين رژيم کمک می‌کند، ولی در اين میان، باعث نااميد شدن ده‌ها هزار اسرائیلی برای ورود به حوزه ساختمان‌سازی، کشاورزی، خدمات‌رسانی و... شده است. اسرائیلی‌ها ترجيح می‌دهند به جای اين که به جست‌وجوی کار در صنايع نام‌برده بپردازند، به مزایای بیمه بیکاری وابسته بشوند که اين امر نيز هزینه‌گزافی را بر اقتصاد اسرائيل وارد می‌سازد.

به دنبال استمرار ناآرامی‌ها در اسرائيل، مؤلفه‌های درآمد سرانه ملی که نشان‌دهنده میزان رشد اقتصاد می‌باشد، و واردات و صادرات و...، کاهش شديدی پيدا کرده است. اين در حالی است که

مصرف‌گرایی در جامعه اسرائیل به میزان ۴/۵٪ و میانگین بیکاری حدود ۹٪ افزایش داشته است. بر اثر بحران اقتصادی، دولت اسرائیل دچار کسری بودجه شده و اثرات این کسری بودجه در زندگی اسرائیلی‌ها ظاهر گردیده است و شکل‌گیری اعتصابات و اختلاف در میان نیروهای دولتی و... از شواهد این امر می‌باشد. بنا به گزارش هآرتص بعد از این که رژیم صهیونیستی برای تأمین بودجه دفاعی کشور که خود اقدامی در جهت حفظ امنیت شهروندان یهودی است ناگزیر شد بخشی از کل بودجه مصوب دولت در سال ۲۰۰۲/۱۳۸۱، را به این امر تخصیص دهد. این در حالی است که در دیگر بخش‌های دولتی نیز کسری بودجه به وجود آمد و در این راستا، اعتصابات زیادی صورت گرفت، از جمله: اعتصاب استادان و اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها به دلیل کمی میزان حقوق آنها، اعتصاب ۱۰۵۰ تن از کارمندان دفتر مرکزی اداره بیمه، همچنین، اعتصاب کارگران اداره ثبت املاک و کارمندان وزارت کار و اداره گمرک (پیشین) که علت اصلی همه آنها، اعتراض به کاهش حقوق پرداختی و یا بودجه تخصیص داده شده به سازمان و نهاد محل خدمتشان بوده است.

خلاصه این که: رژیم اشغال‌گر قدس، پس از سپری کردن یک دوره رشد اقتصادی، در دو دهه گذشته، با بحران اقتصادی در ابعاد مختلف روبه‌رو بوده است. (جریس و خلیفه، ۱۳۸۱، ص ۲۴۱).

۳- بحران سیاسی

اندیشه واهی نژاد برتر و برگزیده، دنیایی از ظلم، بیداد، قتل، غصب، خون‌آشامی و... را در خود جای داده است. افسانه پوچ برتری نژادی که در قرن اخیر، صهیونیسم جهانی از پرچم‌داران اصلی آن می‌باشد، در گذشته نیز بین طوایف و اقوام یهودی وجود داشته است، اما این مسئله توسط صهیونیست، چنان غلظت یافته و در سایه آن، چنان اعمال ضد بشری صورت می‌گیرد، که حتی موجب اعتراض شدید یهودیت شده است، به طوری که یکی از شخصیت‌های یهودی در این مورد می‌گوید: «در فرهنگ صهیونیستی، خدای خالق هستی و خالق انسان تبدیل به خدای قومی می‌شود، که با اصول مذهب یهود تضاد آشکار دارد».

صهیونیست‌ها، در طول حیات و تاریخ ننگین خود پیوسته وانمود کرده‌اند که نژاد برتر و بالاتری نسبت به انسان‌های دیگر دارند و از این رو خود را صاحب تمام جهان و در نهایت، حاکم بر تمام جهانیان و دنیا به حساب می‌آورند. آنها با استناد به کتاب تلمود، معتقدند: ارواح یهود از ارواح دیگر برتر است، زیرا ارواح یهودی جزئی از خداوند است و آنها نزد خدا عزیزترند، در حالی که ارواح دیگر، شیطانی و مانند ارواح حیوانات می‌باشند. بهشت مخصوص یهود است و هیچ‌کس به جز آنها وارد بهشت نمی‌شود، ولی جهنم، جایگاه مسیحیان و مسلمانان است. هم‌چنین می‌گویند بر یهود لازم است که املاک دیگران را خریداری کند تا آنها صاحب ملک نباشند و همیشه سلطه اقتصادی در

اختیار یهود باشد. (شیرازی، بی‌تا، ص ۲۲). خصیصه نژادپرستی صهیونیست‌ها باعث شده که هیچ‌گاه غیر خود را قبول نکنند و بر اساس همین خصایص، در هر کجای دنیا که باشند، موجبات آزار و اذیت همسایگان خود را فراهم می‌کنند و به همین دلیل، پیوسته مورد تفرجهانیان قرار دارند، به طوری که در دوران مختلف و به علت انزجار مردم از این جماعت، همیشه مطرود بوده و مورد لعن و نفرین جهانیان قرار گرفته‌اند. (پیشین، ص ۱۰۶). یهودی‌های صهیونیست که حرص و ولع زیادی برای تسلط بر دیگران و فرمانروایی کردن بر آنها دارند، در طول تاریخ خود، همیشه در جنگ و درگیری با انسان‌های دیگر در کشورهای مختلف به سر برده‌اند.

صهیونیسم، با توجه به گستره نفوذش در رسانه‌های گروهی، سیاست تبعیض نژادی و نژاد برتر را در بسیاری از کشورها، حتی در کشورهای به اصطلاح متمدن و مرفعی اروپایی، به خصوص آمریکا و حتی انگلستان، فرانسه و...، پیاده نموده است و مشکلات زیادی را برای توده‌ها، به دلیل رنگ و نژاد و... به وجود آورده و در صدد نسل‌زدایی آنان نیز برآمده است که آثار و شواهد آن در جهان مشهود می‌باشد. نمونه بارز آن را می‌توان در خود اسرائیل دید که چگونه حقوق حقه مسلمانان فلسطینی را با کمال بی‌شرمی پایمال می‌کنند. نفوذ صهیونیست‌ها بر هیئت حاکمه قدرت‌های بزرگ به حدی است که به راحتی در نوع سیاست‌گذاری داخلی و خارجی آن کشورها تأثیر می‌گذارند و قوانینی مانند قانون همجنس‌بازی، ممنوعیت حجاب، مبارزه با تروریسم اسلامی و... که برخی اوقات وضع می‌شود، همه از نفوذ صهیونیست‌ها متأثر بوده و غالباً خواسته یا ناخواسته در راستای اهداف آنها، مبنی بر از بین بردن اعتقادات دینی و مذهبی و نابودی ادیان دیگر قرار دارد، زیرا به زعم صهیونیست‌ها رسیدن به یک حکومت واحد و جهانی یهودی، مستلزم نابودی ادیان دیگر می‌باشد. (شاهاک، ۱۳۶۷، ص ۲۲۰).

افکار پوچ نژادپرستی موجب شده است که صهیونیست‌ها، پس از اشغال تدریجی سرزمین فلسطین، وجود ساکنان اصلی و صاحبان واقعی آن سامان را تحمل نکرده و به طرق مختلف و با انواع توطئه‌ها در صدد کشتار و اخراج و آوارگی مردم آن سرزمین برآیند، تا آن‌جا که هزاران انسان را به قتل رسانیده و منازل آنان را بر سرشان خراب نموده و میلیون‌ها نفر را بی‌خانمان، راهی بیابان‌ها و کوه‌ها، و از دیارشان اخراج کرده‌اند. علاوه بر آن، حتی چند صد هزار نفر از صاحبان اصلی فلسطین نیز که در سرزمین‌های اشغالی باقی مانده‌اند، از کوچک‌ترین حقوق اجتماعی محروم بوده و با کم‌ترین حقوق و شرایط و امکانات زندگی خود را سپری می‌نمایند.

صهیونیست‌ها، در فلسطین اشغالی، به شکل‌های مختلف تبعیض نژادی را پیاده کرده‌اند، از جمله زمین‌های فلسطینیان را به‌طور عمده به بنیاد یهودی متعلق می‌دانند و از جانب آژانس یهود، سرپرستی آنها را به عهده گرفته‌اند. این بنیاد که یکی از تشکیلات جنبش صهیونیستی است،

سیاست‌های نژادپرستانه را رهبری می‌کند و گاهی اوقات اقامت و یا دایر کردن محل کسب و یا اشتغال غیریهودیان بر زمین‌های خودشان را ممنوع می‌سازد، و به این سیاست پشتوانه قانونی داده و از سوی دستگاه‌های اجرایی اسرائیل حمایت می‌شود. این محدودیت‌ها با شیوه‌های نژادپرستانه، به همه غیریهودیان تحمیل می‌شود. در این راستا، یک یهودی دزد یا راهزن، پس از طی دوران محکومیت خود می‌تواند در شهر یا منطقه دلخواه خود به کار پردازد، در صورتی که یک فرد غیریهودی ساکن فلسطین، چنین امتیازی را ندارد.

طبق قانون و مقررات رژیم صهیونیستی، اعراب، حق کار کردن بر روی زمین‌های کشاورزی و نیز اجاره زمین و برداشت محصول از آنها را ندارند. بر اساس این قوانین، مهاجران یهودی که مفاد مقررات را زیر پا بگذارند، جرمی سنگین مرتکب شده و به مجازات می‌رسند. صهیونیست‌ها تسلط کارگران عرب بر امور کشاورزی را مثل سرطانی در پیکر آن رژیم تلقی می‌کنند. مصداق این تفکر را می‌توان در گفته‌های مسئولان این رژیم مشاهده کرد، از جمله یکی از وزرای کشاورزی رژیم صهیونیستی معتقد است تسلط کارگران عرب بر کشاورزی یهود، غده‌ای سرطانی در پیکر ماست. (پیشین).

در ادامه سیاست‌های تبعیض نژادی، استفاده از امکانات بهداشتی هم در انحصار یهودیان است و در این راستا، اداره‌ای با امکانات بسیار اندک، برای بهداشت غیریهودیان در نظر گرفته شده است.

رژیم صهیونیستی پس از تشکیل اسرائیل، بر اساس اصول تفکر توسعه‌طلبانه و نژادپرستانه خود، به منظور تخلیه فلسطین از ساکنان اصلی آن، سیاست‌هایی را علاوه بر موارد فوق در پیش گرفت. این رژیم با تشکیل سازمان واکنش سریع شهری در سال ۱۳۲۴ / ۱۹۴۵ (فتحی و سلامه، ۱۳۸۶، ص ۷۸) در تمام زمینه‌های زندگی فلسطینی، از نظارت برنامه‌ها گرفته تا حبس و مسدود کردن آزادی و رفت و آمد و تبعید ساکنان عرب به خارج به دخالت پرداخت. (صفتاج، بی‌تا، ص ۵۰). بر اساس قوانین صهیونیستی، مالک عرب، بایستی مالکیت خود را بر زمین بی‌سند خویش، به مدت پانزده سال اثبات می‌کرد، در غیر این صورت، مالکیت اراضی به دولت واگذار می‌شد. به علاوه، ولادت عرب‌ها در مناطق اشغالی سند قانونی برای اعطای حق تابعیت محسوب نمی‌شود، در صورتی که یهودی‌ها در آن سرزمین، اگر چه که در آن‌جا هم متولد نشده باشند، حق اقامت و دریافت تابعیت اسرائیلی بی‌قید و شرط دارند. این قوانین در راستای اهداف رژیم صهیونیستی، مبنی بر طرد ساکنان عرب فلسطینی و تشویق و ترغیب یهودیان در کشورهای مختلف برای مهاجرت به فلسطین اشغالی است که البته تا به حال در این امر موفقیت قابل توجهی به دست نیاورده‌اند.

رژیم صهیونیستی، با اعمال سیاست‌های اقتصادی، باعث به هم ریختگی اوضاع اقتصادی مناطق عربی اشغالی شد و در نتیجه، توان اقتصادی اعراب در خدمت اسرائیل در آمد. صهیونیست‌ها، از

ترس این‌که بر اثر فشار اقتصادی، کارگران بیکار عرب دست به شورش و انقلاب بزنند، آنها را در بعضی از پروژه‌های اقتصادی کوتاه‌مدت به کار گرفتند اما بعد از مدتی آنها را نیز اخراج نمودند، و این سیاست، با این هدف بود که اعراب سرزمین‌های اشغالی برای پیدا کردن کار مجبور شوند به خارج از سرزمین‌های اشغالی مهاجرت کنند. مهاجرت اعراب موجب می‌شد که خانه و کاشانه آنها، بر اساس قوانین سازمان واکنش سریع شهری صادره شود، و این بدان معنا بود که عرب‌هایی که از فلسطین خارج می‌شوند، دیگر حق برگشتن ندارند (شاهاک، ۱۳۵۷، ص ۲۴۰)، زیرا دیگر حق و حقوقی در آن‌جا نداشتند. این سیاست با هدف تخلیه اراضی از ساکنان اصلی آنها اعمال می‌شود. به هر روی، صهیونیست عقیده دارد که مقابله با افزایش تقاضای ناشی از رشد جمعیت فلسطینی راهی جز این، پیش روی اسرائیل نگذاشته است! به هر روی، اسرائیل غاصب از آغاز تأسیس تاکنون با فقدان مشروعیت در نزد مسلمانان فلسطینی و سایر مسلمانان منطقه روبه‌رو بوده است و با گسترش قیام‌های فلسطینی و بروز جدیدترین حمله سراسری آن رژیم به غزه و نیز با ظهور قیام‌های مردمی در مصر، لیبی و... با بحران عمیق‌تر مشروعیت سیاسی در داخل و نیز در منطقه مسلمان‌نشین خاورمیانه روبه‌رو گردیده است. (پتراس، ۱۳۸۸، ص ۴۷).

۴- بحران فرهنگی

اسرائیل کشوری است که از طریق گردآوردن گروه‌های مختلف یهودی از این سو و آن سو، تشکیل شده و از زمان تشکیل آن، تنش‌هایی میان گروه‌های مختلف یهودی وجود داشته و به مرور زمان این تنش‌ها قوت گرفته است. از جمله بحران‌هایی که رژیم صهیونیستی با آن روبه‌رو است، وجود تبعیض میان گروه‌های مختلف جامعه اسرائیل، تبعیض میان یهودیان و درگیری میان یهودیان غربی و شرقی، و نیز تبعیض بر ضد اعراب از سوی یهودیان و درگیری میان یهودیان متعصب و یهودیان مذهبی می‌باشد. (افتخاری، ۱۳۸۰، ص ۴۸).

تبعیض بین یهودیان سفاردی که از شرق به اسرائیل کوچ کرده‌اند و یهودیان اشکنازی که از غرب به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند، در زمان‌های گذشته ریشه دارد. هنگامی که اشکنازی‌ها به اسرائیل وارد شدند، به واسطه این که یهودیانی ثروتمند و مرفه بودند، به یهودیان سفاردی^۱ به چشم حقارت می‌نگریستند. آنها با ورود به اسرائیل، سازمان‌ها و مؤسسات آموزشی، اقتصادی و اجتماعی ویژه خود را بر پا کردند و به تدریج، سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به دست گرفتند و اکنون

۱- اشکنازی (Ashkenase) و سفاردی (Sepharadi) به ترتیب به یهودیان مهاجر شمال غرب اروپا و اروپای شرقی به اسرائیل اطلاق می‌شود.

نیز چنین است. در جامعه اسرائیل، یهودیان شرقی، همواره ابزاری برای یهودیان غربی هستند و برای مثال، آنها به خطوط اول جبهه‌های جنگ فرستاده می‌شوند، و به لحاظ این‌که در وزارت پلیس، اکثریت با یهودیان شرقی است، مأموریت سرکوبی مخالفان این رژیم، توسط آنها صورت می‌گیرد، در حالی که مقامات عالی فرماندهی ارتش در دست یهودیان اشکنازی است. از این رو، با قوت گرفتن انتفاضه و قیام‌های بعدی و تنگ‌تر شدن عرصه بر اسرائیلی‌ها، تحمیل خسارت‌های فراوان و ایجاد ناامنی از سوی مبارزان فلسطینی، بحران‌های شدیدی در سطح نیروهای سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی به وجود آمده، و این امر، سیاست‌های این رژیم را دچار چالش نموده است و به ویژه در سال‌های اخیر این مشکلات در برخی تظاهرات‌های اسرائیلی، اعلام عدم همکاری بعضی از نیروهای نظامی با دولت و... تبلور یافته است.

دولت اسرائیلی، به عنوان دولتی برای همه یهودیان پا گرفته و در زمانی که یهودیان اقلیت کوچکی را در فلسطین تشکیل می‌دادند، جنبش صهیونیسم جهانی در تمام دنیا، شعار دو قومی^۱ و عدم سلطه قومی بر قوم دیگر و برابری و مساوات را سر می‌داد، تا افکار عمومی را با خود همراه سازد، اما همین که تعداد یهودیان در فلسطین افزایش یافت، صهیونیست‌ها شعارهای خود را دگرگون کردند و مدعی شدند که یهودیان تنها گروهی هستند که می‌توان آنها را فلسطینی دانست. از این رو، از همان زمان، تبعیض بین اعراب فلسطینی (مالکان اصلی آن سرزمین) و یهودیان صهیونیست آغاز شد و اقدامات گسترده‌ای برای اخراج آنان از وطنشان صورت گرفت. با افزایش تجاوزات و تظلمات به ساکنان اصلی فلسطین، درگیری بین آنها شروع شد و ادامه یافت، ولی اعمال سیاست‌های خشونت‌آمیز رژیم صهیونیستی، موجب پیدایش انتفاضه، عملیات شهادت‌طلبانه و... شد. این قضیه بحرانی جدی برای آن رژیم به وجود آورده است، به طوری که امروزه به شدت از سرکوب مردم فلسطین عاجز مانده و روز به روز رو به زوال می‌رود.

صهیونیست‌ها برای این‌که حکومت مستقلی را برای خود ایجاد کنند، دین یهود را دست‌آویزی برای خویش قرار دادند و با ایده‌های ارض موعود، قوم برگزیده و... به آرمان سیاسی خود در تشکیل یک حکومت مستقل دست یافتند. (رضوی، ۱۳۷۹، ص ۸) با این وصف، از همان ابتدا، بنیان‌های فکری صهیونیسم‌های سیاسی و مذهبی دچار تناقض بود و با رفتارهای غیرمذهبی و ضددینی صهیونیست‌های سیاسی، این تناقضات به شدت آشکار شده و به بحران اجتماعی تبدیل گردید. صهیونیست‌ها، برای مقابله با یهودیان متدین تفکر جدایی دین از سیاست را تقویت کرده و در

۱- دو قومی یعنی برابری کامل در حقوق اجتماعی و سیاسی برای همه شهروندان (یهودیان و اعراب ساکن در قلمرو اسرائیل) بدون تبعیض عقیدتی یا قومی؛ ر. ک: پیشین، ص ۴۰.

تشکیل دولت اسرائیل نیز بر پایه تفکر علمانی (تفکر جدایی دین از سیاست) عمل کرده‌اند و آن تفکر را برای در حاشیه نگه داشتن صبغه دینی یهود، زنده نگه داشته‌اند، اما یهودیان مذهبی، به‌رغم فشارهایی که از سوی صهیونیست‌ها متحمل می‌شوند، همواره سیاست‌های آنان را به چالش می‌کشند و رفتارهای صهیونیستی را با دین حضرت موسی علیه السلام و مسیح علیه السلام متعارض می‌دانند.

اختلافات میان صهیونیست‌های مذهبی و غیرمذهبی موجب شد در سطح جامعه اسرائیل، سازمان‌ها، احزاب و جنبش‌هایی به وجود بیاید، مانند ظهور یک سازمان دینی صهیونیستی به نام همزراحی (مرکز روحی) که واکنشی در برابر نفوذ روزافزون موج علمانی‌گرایی در زمینه آموزش یهودیان است. این نهاد برای مقابله با ترویج جدایی دین از سیاست، به تأسیس مدارس دینی قومی، تحت عنوان شبکه مدارس اقدام نمود، و از این طریق به مبارزه با تفکری برخاست که دین را به عنوان یک مسئله شخصی تلقی می‌کند، و تقویت دین در امر سیاست اسرائیل را برای رسیدن به اهداف سیاسی آن رژیم زبان‌آور می‌داند.

از آن‌جا که دولت اسرائیل یک دولت سیاسی است و اهداف سیاسی را پی‌گیری می‌کند، نه اهداف مذهبی را، در امر آموزش و پرورش که یکی از نهادهای مهم تربیت و فرهنگ‌سازی یهودیان می‌باشد، به اعمال نفوذ شدید دست زده و برنامه‌های آن را بر اساس اهداف صهیونیست‌ها پی‌ریزی کرده و در این راستا، به تأسیس مؤسسه‌های آموزش عالی، ساختن مهدکودک و مدارس و... اقدام نموده است، که همه آنها زیر نظر آژانس یهود است. این آژانس مروج افکار صهیونیست‌های سیاسی یا همان تفکر علمانی است. (مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۷۷، ص ۲۱۱).

ریشه یکی دیگر از تعارضات میان دین‌داران و غیرمذهبی‌ها در جامعه اسرائیل، متن قانون اساسی آن کشور می‌باشد؛ به بیان عمیق‌تر، سیاست‌های کلی دولت رژیم صهیونیستی را احزاب و گروه‌های غیرمذهبی رقم می‌زنند. آنها در چگونگی تدوین قانون اساسی اعمال نفوذ کرده و اصولی را در قانون اساسی گنجانده‌اند که با تفکرات دین‌داران در تعارض است. از جمله این تعارضات نبود یک تعریف روشن از هویت یهودی‌ها است به ویژه آن‌جا که موضوع گرویدن به دیانت یهود به میان می‌آید. رهبران دینی یهود بر این باورند که یهودی کسی است که از مادر یهودی زائیده شود هرچند که به تعالیم دینی یهودیت عمل نکند. علاوه بر آن، به هر کس که به دین یهود گرویده و به تعالیم یهودیت عمل کند نیز یهودی اطلاق می‌گردد. این در حالی است که صهیونیست غیرمذهبی چنین اعتقادی ندارد. (ماضی، پیشین، ص ۲۷۳). آنها معتقدند یهودی کسی است که در گروه‌هایی که به نام ملت یهود تشکیل می‌شود، عضویت دارد، یا به عبارتی دیگر، یهودی کسی است که فرزند ملت یهود باشد. در تشخیص هویت یهودی نیز بین این دو جنبش اختلافاتی وجود دارد. از این رو، دین‌داران بر

این باورند که صلاحیت مطلق در احراز هویت یهودیان با آنها می‌باشد و در مقابل، سکولارهای صهیونیستی تشخیص هویت را در زمره وظایف وزارت کشور می‌دانند.

از مهم‌ترین احزاب سیاسی اسرائیل، حزب کارگری سوسیالیستی و حزب لیکود می‌باشد که در عرصه قدرت، رقبای جدی به شمار می‌روند. احزاب مذکور در سیاست‌های خود در تعارض با هم هستند. حزب لیکود در راستای تحقق اهداف رژیم صهیونیستی، به شیوه‌های مختلف زور و خشونت قائل است و تنها راه پیشبرد اهداف رژیم صهیونیستی را در سرکوب مخالفان، با شیوه‌های اعمال خشونت نظامی می‌داند، در صورتی که حزب کار، کمی متعادل‌تر از لیکود است و به کارگیری خشونت را تنها راه حل فرض نمی‌کند و معتقد است با مذاکره و حتی دادن امتیاز به اعراب می‌توان، صلح و امنیت را برای یهودیان به ارمغان آورد. حزب کار به آمریکا گرایش شدید دارد، به طوری که از حامیان سرسخت طرح‌های آمریکا مبنی بر صلح خاورمیانه و برچیده شدن اختلاف اعراب و اسرائیل است.

حزب کار که در انتخابات ۱۳۶۹/۱۹۹۰ از حزب لیکود شکست خورد، با اجرای انتخابات درون‌حزبی به شیوه آمریکایی، اسحاق رابین را به ریاست و رهبری حزب برگزید. این حزب در آستانه انتخابات (۱۳۷۱/۱۹۹۲)، دگرگونی‌های چشم‌گیری را در سیاست خود نسبت به اعراب و فلسطینیان اعلام کرد که از جمله آنها، پذیرش حقوق قانونی فلسطینی‌ها، لغو ممنوعیت گفت‌وگو با سازمان آزادی‌بخش فلسطین و چاره‌اندیشی برای مسئله جولان در ازای تضمین امنیت اسرائیل بود. اعلام این سیاست‌ها موجب شد اسحاق رابین در انتخابات آن سال، به پیروزی برسد. (پیشین). بعد از پیروزی حزب کار در انتخابات ۱۳۷۱/۱۹۹۲ اسحاق رابین، مذاکرات شکست خورده لیکود را دنبال کرد، و بر اساس آن، خروج ارتش اسرائیل را از غزه و برخی شهرها و روستاها در کرانه غربی رود اردن خواستار شد، و بدین وسیله بر تشکیل حکومت خودگردان فلسطین گردن نهاد (فصل‌نامه مطالعات فلسطین، تابستان ۱۳۷۹، ص ۶۴)، البته باید دانست، به‌رغم این که حزب کار خود را مشتاق برقراری صلح با اعراب نشان می‌دهد، ولی به هیچ وجه از اهداف و برنامه‌های ثابت رژیم صهیونیستی تخلف نمی‌کند. این حزب با خروج ارتش اسرائیل از کرانه غربی و سپردن آن مناطق به تشکیلات خودگردان و اعمال سیاست‌های اسرائیلی بر تشکیلات خودگردان، طرح خودمختاری فلسطین را به طرح خودسرکوبی فلسطینیان تبدیل نمود (پیشین؛ مهاجرانی، بهار ۱۳۷۳، ص ۳؛ فصل‌نامه مطالعات فلسطین، زمستان ۱۳۷۸، ص ۸۸) و برای نخستین بار در تاریخ جنبش‌های آزادی‌بخش جهان، یک سازمان رهایی‌بخش، به یک گروه پلیسی، برای سرکوب مالکان قانونی و شرعی کشورشان (فلسطین) تبدیل شد.

رژیم صهیونیستی برای این که بتواند یهودیان سراسر جهان را در اسرائیل جمع کند، به آنها

وعده‌هایی چون اسکان در شهرک‌های یهودی‌نشین و تأمین امنیت، و رفاه و... داده است، از این رو، به احداث شهرک‌های جدید اقدام می‌نماید و یهودیان مهاجر سراسر دنیا را در آنها اسکان می‌دهد. با توجه به این که یهودیان تازه‌وارد پس از مدتی، جایگاه‌های دولتی و... را در اختیار می‌گیرند، این امر موجبات نارضایتی یهودیان قدیمی‌تر ساکن را فراهم می‌آورد. از طرفی، با ورود یهودیان مهاجر به اسرائیل و تصرف اراضی کشاورزی و منابع اقتصادی دیگر، اقتصاد اعراب فلسطینی دچار شکست شده و ساکنان اصلی آن سرزمین را به واکنش واداشته است. نارضایتی‌ها از مهاجرت یهودیان به اسرائیل در قالب تجمع، تظاهرات و حتی نبرد مسلحانه از طرف مبارزان فلسطینی و... متجلی شده است. این اعتراض‌ها، در جامعه اسرائیل به شکل یک بحران درآمده است، زیرا هم اعراب فلسطینی و هم یهودیان، دولت اسرائیل را برای برچیدن این شهرک‌ها، تحت فشار گذاشته‌اند. رژیم صهیونیستی با اعمال سیاست‌های غیردینی خود بحران‌های متعدد دیگری را نیز پدید آورده است. یکی از مشکلات اصلی که این رژیم درگیر آن بوده و روز به روز سیر صعودی پیدا می‌کند وجود فساد مالی و اخلاقی در میان مقام‌ها و ارکان‌های دولتی به ویژه نیروهای نظامی آن کشور است. حاصل عدم دخالت دین در سیاست، رشد روزافزون روابط نامشروع سربازان، به خصوص روابط نامشروع مردان نظامی با نظامیان زن است، که در نتیجه، بی‌بندباری، مشکل بهداشت و... را برای ارتش این رژیم به ارمغان آورده و در نهایت، میزان توانایی نیروهای نظامی را کاهش داده است. با توجه به این که بقای اسرائیل بر پایه نظامی‌گری استوار است، این‌گونه بحران‌های فرهنگی، موجودیت آن کشور را دچار تزلزل نموده است.

چالش‌های پیش رو

بحران‌های اسرائیل و رژیم صهیونیستی به حدی گسترش پیدا کرده که مخالفت علیه صهیونیسم حتی در میان یهودیان هم رو به افزایش گذاشته است. به طور قطع چالش‌های پیش روی صهیونیسم، در گذشته دور و نزدیک آن ریشه دارد، اما به زبان دیگر و در لباسی متفاوت نمود پیدا کرده است. به علاوه، به نظر می‌رسد چالش‌های پیش‌رو، سیر صعودی پیدا کرده و با قیام‌های مردم در کشورهای عربی منطقه گره خورده و ابعاد وسیع‌تری بیابد.

الف - پست‌صهیونیسم

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این مخالفت‌ها پست‌صهیونیسم (post zionism) است. پست‌صهیونیسم یک اعتراض یهودی است که بر پایه آن، برخی از یهودیان، صهیونیست را از بعد مذهبی و غیرمذهبی رد می‌نمایند. (صبح صادق، ۲۰ مهر ۱۳۸۳، ص ۱۱). پست‌صهیونیست‌ها، اساس

اندیشه‌های خود را بر ایجاد و برقراری صلح گذاشته‌اند. این اندیشه ابتدا در میان روشن‌فکران و نویسندگان شکل گرفت، اما در حال حاضر در میان دولت‌مردان یهود نیز جا افتاده است. پست‌صهیونیست‌ها به دنبال سرزمین موعود نیستند، بلکه معتقدند تجمع یهودیان در هر جای دیگر نیز امکان‌پذیر است و آنها باید به جای برتری‌طلبی، راه برتری اقتصادی را در پیش گرفته و در مقام گسترش سلطه اقتصادی باشند. (مهرداد، مرداد ۱۳۸۲، ص ۱۵۳). یهودیانی که صهیونیسم را از بُعد مذهبی و غیرمذهبی رد می‌کنند، به سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: یهودیان ارتدوکس، اصلاح‌طلبان، و مخالفان صهیونیسم از بعد مذهبی. (ادیب مرتضی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹-۱۱۹).

۱ - برخی از یهودیان ارتدوکس مانند گروه تئوری کارتا، جنبش صهیونیسم را جنبش غیرمذهبی می‌دانند و معتقدند رهبران سیاسی صهیونیسم با آن که خود به یهودیت ارتدوکسی اعتقادی ندارند، و حتی بسیاری از آنان از منکران خدا بوده و به احکام دینی اعتنا نمی‌کنند، دین را به عنوان یک ابزار کارآمد برای دست‌یابی به اغراض سیاسی خود بهانه کرده و آن را وسیله‌ای برای ترغیب گروه‌های یهودی جهت مهاجرت به فلسطین قرار داده‌اند. صهیونیسم از یهود، امتی نژادپرست و غیرمذهبی می‌سازد که این موضوع با تعالیم مذهب یهود، در تعارض است. ارتدوکس‌ها خواهان تشکیل یک امت کاملاً مذهبی می‌باشند که هویتش با اجرای اوامر و نواهی خداوند مرتبط باشد. این یهودیان جنبش صهیونیسم را جنبش مسیحایی دروغین می‌دانند که با اراده خداوند به ستیز پرداخته است. به نظر آنها، صهیونیسم باید یهود را به صبر و انتظار دعوت کند، تا خداوند به آنها اجازه بازگشت دهد. در واقع خداوند، آنها را برای به دست گرفتن زمام امور و بازگشت به فلسطین دعوت نمی‌کند. برخی یهودیان ارتدوکس افراطی، که اکنون نام هاحردییم به خود داده‌اند، بر اساس اصول و عقایدی که بدان پای‌بند هستند، مشکلات زیادی را در جامعه اسرائیل به وجود آورده‌اند. برخی از اصول و عقاید این گروه‌ها عبارت است از:

- دین یهود، مانند مسیحیت، دینی است عمل‌گرا و راهنمای زندگی، نه آرمان و عقیده؛
- فرایض دینی و شریعت مکتوب یهودیان به خدا بازمی‌گردد؛
- دین یهود غیرقابل تغییر و تأویل بوده و قوانین دینی آن، آباد کننده دنیا و آخرت است و پیروی از آن، امکان هم‌زیستی یهودیان را با غیریهودیان مهیا می‌سازد؛
- آیین‌های دینی را فقط کارشناسان دینی و فارغ‌التحصیلان علوم دینی انجام می‌دهند؛
- نجات نهایی، فقط با ظهور حضرت مسیح ممکن است. (ابوحسنه، ۱۳۸۱، ص ۲۹).
- ۲- اصلاح‌طلبان بر این باورند که صهیونیسم، یهود را از جنبه‌های مذهبی تهی کرده و تنها در صدد بازگشت به گذشته پرشکوه یهود است. بسیاری از اصلاح‌طلبان عقیده دارند صهیونیسم با عملکرد خود، باعث شده است که در وجدان یهودیان، اقامه شعائر صهیونیسم، جای خداوند و

وفاداری به آن و حمایت از او را بگیرد. الکساندر شندلر، یکی از خاخام‌های اصلاح‌طلب می‌گوید: «یهود در حال حاضر تصور می‌کند اسرائیل معبد آنها و رئیس دولت آن، بزرگ خاخام‌های آنها است.» به علاوه، یکی از خاخام‌های دیگر، صهیونیسم را مانند گوساله طلایی توصیف کرده و می‌گوید: «در حال حاضر بت‌پرستی، جای واقعیت و حقیقت را گرفته است».

۳ - مخالفان صهیونیسم در بُعد مذهبی، یا لیبرال هستند یا کمونیسم. آن دو در این دیدگاه اشتراک‌نظر دارند که می‌توان مشکل یهود را در جوامع غرب، یا از طریق افزایش لیبرالیسم در جامعه یا از طریق قوانین اشتراکی و سوسیالیستی حل کرد. این گروه که صهیونیسم را رد می‌کنند در جوامع غرب در اقلیت قرار دارند اما روز به روز، رو به افزایش هستند. (موسسه الدراسات الفسطنیه، ۱۳۸۴، ص ۳۲۹-۳۳۲).

۴ - پساصهیونیسم به شکل دیگری هم ظهور کرده است و آن این که برخی از یهودیان به این سو رفته‌اند که صهیونیسم به آنها مربوط نیست و مسئله‌ای است وابسته به شهرک‌نشینان صهیونیسم، یا به برخی از یهودیان که به دنبال وطن جدیدی برای خود هستند. پس می‌توان گفت که عدم توجه به صهیونیسم، دیدگاه غالب یهودیان در جهان است و بسیاری از بزرگان با فرهنگ و تحصیل کرده یهود در جهان به این دیدگاه وابسته‌اند. (۱۳۸۷، ص ۵۹).

۵ - با گسترش صهیونیسم و به دست گرفتن رهبری گروه‌های یهودی جهان، رهایی یا رد نمودن آشکار آن مشکل گردیده است. به همین دلیل برخی از اعضای گروه‌های یهود به خاطر اسرائیل، به جنگ روی آورده‌اند، اما در عمل، برای منافع صهیونیسم خدمت نکرده‌اند، و چه بسا، صهیونیسم ملی - میهنی در هر نوع آن، تعبیری از این نوع رهایی است. یکی از طرفداران این ایده، این نوع از صهیونیسم را به گروه ارشاد نظامی تشبیه کرده است که سرود نظامی به پیش را می‌خواند ولی بر جای خود قرار دارد و از جایش تکان نمی‌خورد؛ به بیان دیگر، بسیاری از یهودیان جهان دولت صهیونیستی را به عنوان یک واقعیت موجود می‌پذیرند، اما گاهی اوقات، به نقد ریشه‌ای دولت صهیونیسم می‌پردازند. (ملک‌محمدی، پائیز ۱۳۷۸، ص ۱). برای مثال، برخی از ارتدوکس‌ها، دولت صهیونیسم را دولتی غیرمذهبی به شمار می‌آورند که در آن لامذهبی، منتشر شده و شعائر دینی پیا داشته نمی‌شود. برخی یهودیان غیرمذهبی، اصلاح‌طلب و محافظه‌کار، آن را دولتی خشک‌مذهب می‌دانند که تعدد و تنوع را در درون خود رد می‌کند. برخی از لیبرالیست‌ها نیز آن را دولتی می‌دانند که در بخش عمومی و دولتی آن، برخی از سمبل‌ها و اصول خشک کمونیسم تسلط دارد و چنین دولتی، سیاست دولت‌های نژادی و نژادپرست را دنبال می‌کند. برخی از چپی‌ها نیز آن را دولتی فردگرا هم‌چون آمریکا می‌دانند که حول محور اقتصاد سرمایه‌داری در گردش است. هم‌چنین بسیاری از یهودیان اعتقاد دارند مفهوم صهیونیسم در مرکزیت اسرائیل نقش نداشته و ندارد.

ب - مسیحیت صهیونیستی

علاقه و عشق اعضای گروه‌های یهود به اسرائیل، علاقه‌ای واقعی نیست، بلکه مملو از اختلاف نظر هاست. با وجود این، اکثر یهودیان جهان پرچم صهیونیسم را برمی‌دارند و از آن دولت حمایت می‌کنند تا پرستیژ این کشور را بالا برده و دیدگاه‌ها و شناخت‌های سنتی را که بر فرهنگ عامه حاکم است از بین ببرند، مثل دیدگاهی که معتقد است یهود حیواناتی خون‌خوار و ترسو بوده و رحم و شفقت در وجود آنها نیست. به این ترتیب، یهودیان سعی می‌کنند به جای این دیدگاه، یهودی را تلاش‌گری معرفی کنند که صحرا را می‌کاود. این ایده‌ها، ابعاد فرهنگ صهیونیستی اسرائیل را زیر سؤال برده و به فرهنگ‌های فلسطینی و عربی توجه می‌نماید و این، نتیجه تأثیر تحولات فرهنگ غرب بر صحنه فرهنگی اسرائیل است که خود را ادامه فرهنگ غرب در منطقه خاورمیانه می‌داند.

حمله اسرائیل در سال ۱۹۸۲/۱۳۶۱ به لبنان و بمباران‌های شدید و قتل‌عام مردم آن کشور که در رسانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی منعکس گردید، بر صحنه فرهنگی اسرائیل تأثیراتی گذاشته و باعث بروز پدیده‌هایی فلسطینی برای همه فلسطینیان شده است. وقوع انتفاضه مردم فلسطین در سال ۱۹۸۷/۱۳۶۶ و پیروزی حماس در انتخابات نوار غزه و مخالفت آن با مذاکرات صلح محمود عباس، رفتار بیرحمانه ارتش اسرائیل در سرکوبی این مخالفت‌ها، با شگردهای گوناگونی چون قتل‌عام، شکنجه، ترور، تخریب منازل و... (بابی، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، ص ۲۳۲) جنبه‌های غیرانسانی و نژادپرستانه صهیونیسم را آشکار نمود که خود موجب شکل‌گیری پدیده‌ای به نام مسیحیت صهیونیستی گردید. (توازن امنیت ملی اسرائیل پس از شصت سال، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱).

هر چند پدیده مسیحیت صهیونیستی پدیده‌ای است که در داخل اسرائیل روی نمایانده است، اما این پدیده تأثیرات زیادی بر یهودیان خارج از اسرائیل از جمله یهودیان منطقه خاورمیانه داشته و روابط این یهودیان را با دولت اسرائیل خدشه‌دار نموده است. نشانه‌های این امر را می‌توان در کنفرانس صهیونیستی بال در سوئیس که سال ۱۹۹۷/۱۳۷۶، به مناسبت صدمین سال پیدایش صهیونیسم برگزار شد، مشاهده کرد. در این کنفرانس، ابراهام بورگ، رئیس آژانس بین‌المللی یهود و سازمان صهیونیسم جهانی در سخنرانی خود اعتراف کرد که به واسطه عملکرد نادرست دولت اسرائیل در حمله به لبنان و سرکوبی انتفاضه فلسطین، اندیشه صهیونیسم دچار بحران جدی شده است. یکی از خاخام‌ها نیز در این کنفرانس، در تأیید اعترافات ابراهام بورگ، چنین عنوان کرد که اسطوره صهیونیسم در حال احتضار است و یهودیان نمی‌توانند همه عملکرد اسرائیل را تأیید نمایند (پیشین).

یهودیان خارج اسرائیل خواهان آن هستند که دولت اسرائیل به نظرات یهودیان احترام گذاشته و در رفتارهای نادرست خود تجدیدنظر نماید، زیرا اگر بخواهد به‌طور خودسرانه عمل کند، دیگر به مکتب صهیونیسم نیاز نیست. به عقیده آنها، باید در مکتب صهیونیسم تجدیدنظر صورت گیرد. این بحران، در درون، نتیجه عکس داشته است؛ به این معنا که مسیحیت صهیونیستی در درون مرزهای ملی فعلاً جنبه انسجام‌دهندگی دارد اما در خارج از مرزها، به‌ویژه در میان یهودیان مخالف سیاست‌های اسرائیل، وجه جداکنندگی بازی می‌کند ولی به تدریج وجه جداکنندگی آن به درون مرزهای اسرائیل وارد خواهد شد. کشیده شدن انتقاد از مسیحیت صهیونیستی به محافل مطبوعاتی و هنری (قصه، تئاتر و سینما و...) نشان‌دهنده ورود تدریجی وجه جداکنندگی آن به داخل کشور است.

ج - تزاید شکاف اجتماعی

شکاف عمده‌ای که در سطح جامعه اسرائیل وجود دارد و به طور شکنده‌ای ادامه خواهد یافت، شکاف بین اشکنازی‌ها و سفاردی‌ها است. در سال‌های اخیر، میزان فعالیت سفاردی‌ها افزایش یافته و آنها خواستار مطالبات اجتماعی بیشتری شده‌اند. در میان سفاردی‌ها حس عمیقی از نوعی آسیب‌دیدگی اجتماعی وجود دارد. آنها نسبت به یهودیان اشکنازی، همواره خود را در حال ضعف می‌بینند. اشکنازی‌ها مدعی‌اند که در تأسیس دولت اسرائیل نقش اصلی را داشته‌اند و مهاجران اولیه به اسرائیل محسوب می‌شوند. سفاردی‌ها همواره به تبعیض‌های سیستماتیک اقتصادی و قومی و در سطوح شخصی و خانوادگی بین خود و یهودیان اشکنازی اشاره می‌کنند و به آنها اعتراض دارند. نزاع بین اشکنازی‌ها و سفاردی‌ها از همان ابتدای تشکیل دولت اسرائیل، مشهود بوده است. سفاردی‌های معتقدند صهیونیسم آنها را از هویت تاریخی و اصیل خود جدا ساخته است. آنها با اشاره به سابقه چند دهه حضور در اسرائیل، خود را در مقایسه با مهاجران شوروی سابق که در طول دهه ۹۰ به اسرائیل مهاجرت کردند نیز در سطحی پایین‌تر می‌بینند. طی سال‌های اخیر، حاکمیت اسرائیل تلاش خود را به کاهش و رفع تبعیض‌ها و محدودیت‌ها علیه یهودیان شرقی‌تبار و عرب معطوف داشته است. موشه کاتساف، رئیس‌جمهور سابق، و تنی چند از وزرای شاخص در کابینه‌های چند سال اخیر اسرائیل همگی دارای ریشه‌های شرقی می‌باشند. علاوه بر عرصه‌های سیاسی، در عرصه‌های فرهنگی نیز تلاش دولت اسرائیل بر نزدیکی فرهنگی شرق‌تبارها و غرب‌تبارها بوده است.

دولت اسرائیل با گسترش موسیقی‌های سفاردی و آداب و سنت‌های یهودیان شرقی‌تبار، برای جذب بیشتر آنها در جامعه اسرائیل تلاش کرده است. (زیدآبادی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۱۴).

تبعیض‌های مستمر باعث شده که برخی از سفاردی‌ها نگاهی حسرت‌بار به جهان عرب داشته باشند. آنها مدعی‌اند که در طول مناقشه اعراب و اسرائیل، با وجود افکار ضدصهیونیستی، یهودیان در کشورهای عربی در صلح و آرامش زندگی می‌کردند. سفاردی‌ها بیشتر گرایش‌های دست راستی دارند و به عنوان وفاداران به دولت یهود، نگاهی مذهبی و ناسیونالیستی نیز دارند. رفتار سیاسی سفاردی‌ها نتیجه سال‌ها نابرابری و تبعیض از سوی دولت‌های مختلف اسرائیل بوده است.

سفاردی‌های تلاش می‌کنند مخالفان و فعالیت‌هایشان در چارچوب‌های دموکراتیک باشند. در آینده می‌توان سفاردی‌ها را بیشتر در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی دید.

در مجموع می‌توان گفت دولت بین اشکنازی‌ها و سفاردی‌ها تداوم داشته و می‌تواند چالشی بالقوه برای اسرائیل باشد.

د- تضادهای عربی - اسرائیلی

از مجموع حدود ۶/۲ میلیون جمعیت اسرائیل (طبق آمار مرکز آمار اسرائیل در سال ۲۰۰۵)، بیش از یک میلیون نفر آن، یعنی حدود ۲۰٪ جمعیت اسرائیل را اعراب تشکیل می‌دهند. این عده، عرب‌هایی هستند که قبل از تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، در آن‌جا ساکن بوده‌اند. شهروندان عرب اسرائیل شامل تعدادی از گروه‌های متفاوت مذهبی هستند که به زبان عربی صحبت می‌کنند و هویت مشخصی دارند. عرب‌های مسلمان بزرگ‌ترین اعراب اسرائیل هستند که بیشتر سنی مذهب می‌باشند. پس از مسلمانان، مسیحی‌ها بزرگ‌ترین گروه جامعه اعراب اسرائیل را تشکیل می‌دهند.

حقوق اعراب اسرائیل، در اعلامیه استقلال سال ۱۹۴۸، تضمین شده بود. هم‌اینک مشارکت سیاسی آنها در انتخابات محلی و ملی مشهود است و همواره نمایندگانی را برای دفاع از منافع اعراب در انتخاب کنست (پارلمان) اسرائیل برمی‌گزینند.

جامعه اسرائیل به دلیل شرایط خاص خود و ساختارهای متفاوت اجتماعی یک جامعه چندقومی، چندفرهنگی و چندمذهبی است، که هر کدام از بخش‌های متفاوت جامعه سعی می‌کنند در قالب علایق فرهنگی، مذهبی، ایدئولوژیک و هویت قومی جنبش زندگی کنند. قشر بزرگی از اعراب اسرائیلی، هویت خود را به‌طور واضح دنبال می‌کنند. مسلمانان، دروزی‌ها و مسیحیان دادگاه‌هایی بر اساس مذهبشان دارند. اما با وجود این تسهیلات، روابط بین اعراب اسرائیلی و یهودیان به دلیل

تفاوت‌های مذهبی، اعتقادات سیاسی و ارزشی، روابط مستحکم و پایداری نبوده است. (تقی‌پور، ۱۳۸۳، ص ۴۵۹).

جوامع اقلیت معمولاً با چالش‌هایی روبه‌رو هستند. شکاف بین جامعه اعراب اسرائیل از نظر توسعه و پیشرفت اقتصادی، نسبت به بدنه اصلی جامعه یهود، یکی از مهم‌ترین شکاف‌های موجود در سطح جامعه اسرائیل است. دلایل اصلی این تبعیض را می‌توان در میزان بالای زاد و ولد بین خانوارهای عرب اسرائیلی و مشکلات مالی و اقتصادی ناشی از آن، سطح پایین آموزش در بخش عربی نسبت به جامعه یهودیان، مشارکت کمتر نیروی کار زنان در بین اعراب اسرائیل، اشتغال اعراب در مشاغل غیرمهارتی و منع قانونی خدمت در ارتش، برشمرد. به نظر نمی‌رسد چالش بین اعراب و اسرائیلی‌ها حتی در آینده دور برطرف گردد. (آگدازی، می ۲۰۰۶).

نتیجه

نتایج بحران‌های داخلی و بیرونی اسرائیل، دست‌کم سه چالش را پیش پای آن کشور قرار می‌دهد یا به بیان دیگر، حاکمیت اسرائیل، امروزه خود را با سه خواسته و مطالبه متناقض از جانب سه طیف اصلی درونی روبه‌رو می‌بیند: دسته‌ای که معتقدند بقا و حیات اسرائیل به تداوم خروج اسرائیل از اراضی فلسطینی‌ها و پیشبرد دکترین «زمین در برابر صلح» و در نهایت، تشکیل دولت مستقل فلسطینی بستگی دارد. (طیف چپ و میانه در اسرائیل)؛ عده‌ای دیگر، که تهدید اولیه اسرائیل را خطر تروریسم و کشورهای می‌دانند که درصدد مسلح شدن به سلاح اتمی برای نابودی اسرائیل هستند و تهدیدهای استراتژیک درازمدت را عامل اصلی تهدید امنیت اسرائیل می‌دانند، و گروه سوم، که همچنان نسبت به آموزه‌های مذهبی وفادار بوده و در برابر هرگونه عقب‌نشینی فکری و سرزمینی مقاومت می‌کنند و آن را خیانت به آرمان‌های صهیونیسم می‌دانند.

تحولات چند سال اخیر نشان داده است که افکار عمومی در اسرائیل هم‌سو و هم‌جهت با گروه اول است. در آینده، رویارویی و چالش بین گروه دوم و سوم با موافقان تشکیل دولت فلسطینی و خروج از اراضی اشغالی فلسطینی افزایش خواهد یافت. طرح خروج از اراضی فلسطینی (غزه و کرانه غربی)، که با طرح شارون آغاز گردید و در حال پی‌گیری از سوی حزب کادیما و اولمرت، نخست‌وزیر فعلی اسرائیل است، می‌تواند مرهمی - نه دوا قطعی - بر بحران‌های گذشته و چالش‌های پیش روی اسرائیل باشد.

منابع و مآخذ

۱. «ترورهای فرامنطقه‌ای»، صبح صادق، ۲۰ مهر ۱۳۸۳.

۲. «سوسیال صهیونیسم و احزاب اسرائیل»، فصل‌نامه مطالعات فلسطین، سال اول، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۹.
۳. «ضررهای اقتصادی رژیم صهیونیستی از انتفاضه»، فصل‌نامه مطالعات فلسطین، سال دوم، شماره اول، پائیز ۱۳۷۹.
۴. ابوحسنه، نافذ، کالبدشکافی جامعه صهیونیستی در فلسطین اشغالی، ترجمه محمدرضا حاجیان، اندیشه‌سازان نور، تهران، ۱۳۸۱.
۵. احمدی، حمید احمدی، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، کیهان، تهران، ۱۳۶۹.
۶. ادیب مرتضی، اجسان، تروریسم صهیونیستی: ماهیت، تاریخ و واقعیت‌ها، ترجمه محمدرضا بلوردی، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، ۱۳۸۸.
۷. ارینیک، ژان پی‌یر، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان، جاویدان، تهران، ۱۳۶۸.
۸. اسرائیل از نگاه دیگر (مجموعه مقالات)، ترجمه پژوهشکده مطالعات استراتژیک گروه مطالعات سیاست خارجی، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، تهران، ۱۳۸۷.
۹. افتخاری، اصغر، جامعه‌شناسی اسرائیل، مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ۱۳۸۰.
۱۰. ایوانف، یوری، صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
۱۱. آگدازی، جوزف، مشغله دائمی اعراب اسرائیلی در رابطه با دولت: دولت یهودیان یا دولت تمامی شهروندان؟ ماهنامه لوموند دیپلماتیک (فارسی) می ۲۰۰۶.
۱۲. بای، ایلان، «پست‌صهیونیسم، تجلی بحران در اندیشه صهیونیستی»، ترجمه محمدعلی مهتدی، فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۷.
۱۳. بحران جانشینی عرفات، «فصل‌نامه مطالعات فلسطین، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۷۸.
۱۴. پتراس، جیمز، نفوذ اسرائیل در آمریکا، ترجمه غدیر نی‌زاده، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران، ۱۳۸۸.
۱۵. تقی‌پور، محمدنقی، استراتژی پیرامونی اسرائیل، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۸۳.
۱۶. توازن امنیت ملی اسرائیل پس از شصت سال: کنفانس هشتم هرتزیلیا، ترجمه حمید نیکو، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، ۱۳۸۸.

۱۷. جریس، صبری و خلیفه، احمد، ساختارهای صهیونیستی، ترجمه قیس زعفرانی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۱.
۱۸. دراسیدل، آلاسا، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه درّه میر حیدر، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰.
۱۹. رضوی، مهدی، نیرنگ‌سازی صهیونیسم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
۲۰. زعیت، اکرم، سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، ترجمه اکبرهاشمی رفسنجانی، دفتر تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۲.
۲۱. زیدآبادی، احمد، دین و دولت در اسرائیل، روزنگار، تهران، ۱۳۸۱.
۲۲. ساعی، احمد، مسائل سیاسی، اقتصادی جهان سوم، سمت، تهران، ۱۳۸۱.
۲۳. شاهاک، اسرائیل، صهیونیسم نژادپرستی عریان، ترجمه اصغر تفنگ‌ساز، نشر پرسش، اصفهان، ۱۳۶۷.
۲۴. شاهاک، اسرائیل، نژادپرستی دولت اسرائیل، ترجمه امان‌الله ترجمان، توس، تهران، ۱۳۵۷.
۲۵. شیرازی، محمد، دنیا و یهود، نشر امام صادق، مشهد، بی‌تا.
۲۶. شیرودی، مرتضی، فلسطین و صهیونیسم، یاقوت، قم، ۱۳۸۲.
۲۷. صفاتاج، مجید، نژادپرستی صهیونیسم، نشر فلسطین، تهران، بی‌تا.
۲۸. عبدالقادر سلطان، فتحی و رجب سلامه، محمد، شاپاک: سازمان امنیت داخلی رژیم صهیونیستی، ترجمه صغری روستایی، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، ۱۳۸۶.
۲۹. کیالی، عبدالوهاب، تاریخ نوین فلسطین، ترجمه محمد جواهرکلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
۳۰. ماضی، محمد، سیاست و دیانت در اسرائیل، ترجمه غلامرضا تهمی، سنا، تهران، ۱۳۸۱.
۳۱. مرکز مطالعات فلسطین، سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی، ترجمه مرکز مطالعات اندیشه‌سازان نور، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
۳۲. مسیری، عبدالوهاب، صهیونیسم، ترجمه لواء رودباری، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۴.
۳۳. ملک‌محمدی، حمیدرضا، «پساصهیونیسم»، فصل‌نامه مطالعات فلسطین، سال اول، شماره اول، پائیز ۱۳۷۸.
۳۴. مهاجرانی، عطاءالله، «موافقت‌نامه غزه - اریحا»، فصل‌نامه سیاسی اقتصادی و اجتماعی، شماره ۳، بهار ۱۳۷۳.

۳۵. مهرداد، احمدرضا، «نُوصیهونیسیم و پست صهیونیسم»، خلاصه مقالات همایش بین‌المللی انتفاضه، مرداد ۱۳۸۲.

۳۶. مؤسسه الدراسات الفسطنیه، *ساختار دولت صهیونیستی اسرائیل*، ترجمه علی جنتی، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران، ج ۱، ۱۳۸۴.

۳۷. نیکیتینا، گالینا، *دولت اسرائیل*، ترجمه بیژن مهدوی، پیشگام، تهران، ۱۳۵۶.

چکیده

علی احمد باکثیر

شاعری که در راستای تحقق وحدت تمام مسلمانان در حل مسئله فلسطین تلاش کرد

سوده نوذری^۱

چکیده

علی احمد باکثیر (۱۳۲۸ - ۱۳۸۹ق) در اندونزی متولد شد. تحصیلات ابتدایی خود را از مکتب‌خانه و مدرسه دینی آغاز نمود و به فراگیری علوم اسلامی و اصول زبان عربی پرداخت. وی در همان کودکی به مطالعه کتاب‌های ادبی نیز علاقه‌مند بود. باکثیر برای ادامه تحصیلات به مصر رفت و رشته زبان انگلیسی را در دانشکده ملک فؤاد قاهره ادامه داد. وی پس از چهارده سال تدریس، به وزارت ارشاد ملی منتقل و در شورای عالی هنر و ادبیات این وزارت‌خانه مشغول به کار شد. باکثیر اشعار، نمایشنامه‌ها و رمان‌های فراوانی را خلق کرد. وی بر وحدت اسلامی بسیار تأکید می‌کرد، به طوری که این مهم در کلام و اشعارش نمود یافته است و عدم تعصب وی به مذهب تسنن، نشان‌دهنده تأکید بیشتر او بر وحدت اسلامی است. وی در مورد فلسطین و غصب شدن سرزمینشان توسط صهیونیست‌ها اشعار و متون فراوانی از خود به جای گذاشت و این مسئله را مشکل تمام ملت اسلام دانسته و عرب‌ها را به خاطر صبرشان بر این قضیه شتمات می‌کرد.

واژگان کلیدی: علی احمد باکثیر، شعر، وحدت، فلسطین.

زندگی نامه باکثیر

علی احمد باکثیر فرزند شیخ احمد بن محمد، در ۱۵ ذی‌الحجه ۱۳۲۸ق - ۲۱ دسامبر ۱۹۱۰ م - به دور از جهان عربی در شهر سورابایای اندونزی، در خانواده‌ای عربی چشم به جهان گشود (زرکلی، ۱۹۶۶م، ج ۴، ص ۲۶۴).

پدر باکثیر از تاجران حضرموت و مادرش از خاندان باباسط، یا بابابسیط، یکی از خاندان‌های حضرموت بوده، که به همراه بسیاری از حضرمیان برای تجارت به اندونزی مهاجرت نموده و در آن دیار سکنی گزیده بودند (سومحی، ۲۰۰۷م، ص ۱۹).

۱- فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عرب از دانشگاه رازی کرمانشاه.